نسبی گرایی پروتاگوراس و روایت‌های جدید آن

تحقیق: پیروز فلورچی

اشازه

انجه در پی می‌آید بخشی از طرح تحقیق درباره نسبی گرایی معرفتی است که به صورت گزیده، تدوین و ترجمه متن‌های مناسب و معنی‌دار در حال انجام است. در این مقاله، نخست با استناد به رساله افلاطون، پیشینه آموزه نسبی گرایی معرفتی تا زمان پروتاگوراس دنبال می‌شود و قطعه‌ای کلاسیک سقراطی به نقل از افلاطون مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس روایت‌های متفاوت نسبی گرایی معرفتی در نگاه و تفکر های متاخر نسبی گرایی، کمونیست، تلخ‌شده و محدودی است که معمولاً در چارچوب احیای دیدگاه پروتاگوراس در قالب‌های جدید و پاسخ‌گویی به اشکال‌های سقراطی صورت می‌گیرد. اما این پرسش مهم مطرح است که نسبی گرایان متاخر مانند میلندن و براون، تا چه اندازه در ارائه منسجم‌این دیدگاه و رفع اشکالات آن توقف داشته‌اند؟

***
از زمان پروتاگوراس تاکنون، برخی اندیشه‌های نسبی کرده‌اند. در قبال این ادعا، الگوی سپاری بهدلیل اشکال‌گیری که بی‌روایتی و حسب‌رهیزی دارد و مبتنی بر اینکه اشکال‌تهافت (coherence) ممکن است نبوده و تعدادی از اشکال‌تهافت با دست امکان‌پذیر می‌باشند. در اینجا نخست، بحث می‌شود در مورد سفارشات و پروتاگوراس (به نقل از اقلیدس) درباره نسبی‌گرایی و نیز اشکال‌تهافت را بررسی می‌نماییم و سپس برخی از روایت‌های معاصر را در دفاع از نسبی‌گرایی معرفی می‌نماییم. آنچه بیشتر مخلوط (relative truth) است که در برخی مقالات چنین به درون باستان و چه در عصر حاضر متنقی اینفما کند، هرچند هاربرد فیلد (Harry Field) (نالش نموده) است تا دیدن به کارگیری این مفهوم از نسبی‌گرایی معرفی دفاع نماید.

نسبی‌گرایی پروتاگوراس و براهین تهافت

در رساله‌ای تپت بیانه (Protagoras) پروتاگوراس (Theactetus) به گونه‌ای معرفی می‌شود که معتقد است: «اسناد مقیاس همه‌چیز است» و هر چیز موجود، برای من همان است که برای من ظاهر می‌شود و برای شما نیز به همان صورتی که برایتان ظاهر می‌شود، خواهد بود. سقطار با نتیجه بیشتری رونمایی می‌کند: «معنای عبارت است از ادراک حسی»، چنین نتیجه می‌گیرد که سخن وی همان‌گونه که پروتاگوراس است و می‌گوید:

پس آنچه من ادراک می‌کنم برای من، حقیقت است زیرا مخل این ادراک در هر لحظه وجود و ولی من ادراک که من در آن هستم و همان‌گونه که پروتاگوراس می‌گوید، من بگاهن که هستم حق داری دارد خواه در برآوره آنچه برای من هست و چگونگی آن، و خواه در اثر آنچه برای من نیست و چگونگی آن» (نالس 1961: 140-1)

پس این سقطار، پروتاگوراس معتقد است:

همه است مفهومی است برای آنچه وجود دارد و نیز برای آنچه وجود ندارد به متقین شخص بیمار، اگر تلفی این است به متقین شخص تندرست، شیار، در این موارد نمی‌توان فکر یکی از آن دو دافعی از دیگری است و نیز نمی‌توان بیمار را بهدلیل تلقی خاصی که دارد نادست و تندرست را
به جهت آنکه طور دیگری درک می‌کنیم دانش‌ناپایدار اورژانس درست که گوییم
برادشت: هیچ که نادرست نیست، (افلاطون ۱۶۴۶ - ۱۶۷۶) ۱۹۶۱

سقراط نسبی گرایی را از دید برانتوگراس چنین تلقی می‌کند: "عقدت‌های که هرکس درباره جیزی دارد برای او، حقیقت [اصداق] است، دیگر هر برانتوگراس، روایتی است افراتر از نسبی گرایی که در آن، معروف و صداق به حساب تفکر هر شخص، نسبت به گزاره موردنظر، نسبی است. مثال‌گرایی P برای من، حقیقت [اصداق] است، باورنکردن به نوعی، صادق باشد و بی‌گزشت P نادرست است درصورتی که آن را نادرست بدانم از آنهاکه بررسی دیگر دیده‌گاه برانتوگراس، داور و حکم نهایی درباره صدق و معروف، خود شخص است و جر، هرگونه مفهوم و معنایی بالاتر از خود شخص که بتواند دعاوی بر مربوط به صدق و معروف را با آن سنجید نمی‌نماید.

سقراط، بنا به نقل افلاطون، برای این بکار برای دیده‌گاه برانتوگراس اقامتی می‌کند که دو مورد از آنهاهمت و برداشته دارند. در هر آن اول برای فرض پذیرش دیده‌گاه برانتوگراس، توجیه سخنان وی زیر سوال می‌رود:

اگر باوری که هرکس در تجربه‌ای ادراک حسی بدهدی می‌آورد برای خود وی حقیقت و درست پاشید و هیچ‌کس نتواند درباره تجربه‌هایی دیگری دارد که وی به تصور و باور نهایی را از ابزار، من دارد، آنها که حقیقت است، و به‌طور درستی و نادرست آنها حکم کند و نیز اگر هرکس نهایی به باورهای خود قناعت و در آنها را حکمت به شمارد، پس در این صورت چگونه می‌توانیم به‌طور صحیح که برانتوگراس دانست، یک بنای است که حق دارد به دیگران درس بدهد و مردم کل که غیر عادی و بی‌حرازی می‌دانند که باید درباره افراد فرد انتخاب و در حلقه شاگردانش در ابهی؟ مگر هرکس، معنایی داشت خود نیست؟ اگر مضمون کتاب حقیقت، توجه برانتوگراس را به‌رسا، حقیقت تلقی کنیم آنها هرگونه برعی، آزمون عقیده و برداشت‌های دیگران، سایری متعارف و عالی آور از حرفه‌ها، به چه دلیل آن است که رأی و عقیده هرکس در آن شرایط بوده‌است؟ (افلاطون ۱۶۴۶ - ۱۶۷۶)

در اینجا سقراط نخستین روایت از اشکال تهیه را مطرح می‌سازد: "برانتوگراس یا بررسی و آزمون عقیده و برداشت‌های دیگران موافق این یعنی و در نگر ارزیابی تضمن و توجه دعاوی معرفتی است. اما دیدگاه وی این وظیفه را مشکل بگیریدکه ناممکن می‌سازد زیرا اگر نظر وی
درست شمارده شود آنگاه امکان ندارد که به‌طور کلی از "آزمون کفايت" (test of adequacy) نتایج باورنکردنی به‌حساب بگیرم. به‌طور کلی، آنگاه وظیفه داوری نمودن درباره دعاوی معرفی می‌باشد که بتوانید باشد. اگر نسبت پروتاگوراس درست باشد، لازم است با سایر اشکال تقاضای ذاتی (self-defeating) این نکته نشان دهد. اگر نسبت پروتاگوراس باشد، لازم است با سایر اشکال تقاضای ذاتی (self-defeating) این نکته نشان دهد. اگر نسبت پروتاگوراس باشد، لازم است با سایر اشکال تقاضای ذاتی (self-defeating) این نکته نشان دهد. اگر نسبت پروتاگوراس باشد، لازم است با سایر اشکال تقاضای ذاتی (self-defeating) این نکته نشان دهد. اگر نسبت پروتاگوراس باشد، لازم است با سایر اشکال تقاضای ذاتی (self-defeating) این نکته نشان دهد. اگر نسبت پروتاگوراس باشد، لازم است با سایر اشکال تقاضای ذاتی (self-defeating) این نکته نشان دهد. اگر نسبت پروتاگوراس باشد، لازم است با سایر اشکال تقاضای ذاتی (self-defeating) این نکته نشان دهد. اگر نسبت پروتاگوراس باشد، لازم است با سایر اشکال تقاضای ذاتی (self-defeating) این نکته نشان دهد.

برهانی دوم تهیه بر این دیدگاه پروتاگوراس متمرکز است که نمای عقاید را معتقدان به آنها درست آنها و در نتیجه، به‌عنوان این نمای توان نادرست قلمداد می‌شود (به‌معنی دیگر، تفکر هیچکان، نظر نیست). سقوط استناپلاستیک که این نظر نیز نمای توان درست باشد و درویق (conflicting) مبنا به نتایج ذاتی است. در اینجا است، سقوط بر پدیده "عقاید متعارض (opinions) استوار است. برای کمیت شخص نزدیکی به گزاره P را باور داشته باشند و شخص B نیز نزدیکی به گزاره P را باور داشته باشند. در اینجا است. اینک فرض کنید P گزاره B باشد که بیانگر نسبت پروتاگوراس است. در این صورت، نسبت پیش‌گرفته پروتاگوراس برای همه کسانی که آن‌ها باور ندارند نادرست خواهد بود و صرفاً برای شمار اندکی که آن‌ها باور دارند (شاید فقط حدود پروتاگوراس) درست می‌باشد.

افک درص کنیم آزمون پروتاگوراس انسان را متقی سهم نمی‌نماید و دیگران نیز چنین انتقادی ندارند که در نتیجه نیز معتقد نیستند. آنها کتابی که به عنوان حقیقت فنکشند است برای هیچکان به‌طور مفصل بررسی کنند و دیدگاه آن را باور نداشته باشند. این‌طوری که می‌کردیم احتمال نادرستی آن، بسیار بیشتر از احتمال
درستی خواهد بود. درست به همان میزان که شمار کسانی که بدان معنی نیستند بیشتر از کسانی است که به آن اعتقاد دارند (افلاطون ۱۶۲۴ ا.): نادرست است؛ مسختی درست به‌شمار می‌آید.

افلاطون: پروتاگوراس چون برای این است که اعتقاد همیشه داشته، درست است، باید درست نادرست است. اعتقاد مخالفان خود را نیز درباره عقیدت دریچه‌های بیدرید خال آن، معقدهای که دقیقاً پروتاگوراس باطل است. این در مورد به‌دست پروتاگوراس، باطل به‌دست خود را با تصدیق می‌نماید (افلاطون ۱۶۲۵ ا.)

بنابراین، سقراط استدلال می‌کند که پروتاگوراس در دام عقیده خود درباره صحق قرفتنا می‌شود و باید عقاید مخالفان خود را حتی در موردی که معنی‌دار باشد، نادرست است. بی‌خیانت از نگاه‌های دیگری، عقیده آنان این است که دیگرگان پروتاگوراس، این امر باطل است. بدین‌سان، نسبی‌گرایی پروتاگوراس از طریق دیگری از طریق نخست، اگر تناقض ذاتی است، اگر عقاید متعارض باشند، در این مورد خاص نیز اگر عقاید درباره صحق نسبی‌گرایی پروتاگوراس، متعارض باشد، آنگاه کسی که طرفدار نسبی‌گرایی پروتاگوراس است به‌دست آن که عقیده‌به نادرستی نسبی‌گرایی پروتاگوراس نیز عقیده‌ای درست است. بین‌ترین اگر عقیده منزوی درست باشد آنگاه حتی اگر بین نیز معنی‌دار به نادرستی آن باشد، باید گفت، عقیده‌ای نادرست است. براساس شیوه دوم استدلال سقراط، نسبی‌گرایی پروتاگوراس مبنی به تناقض ذاتی است و اگر رو آشکال نهایت بی‌ان وارد است، در اینجا این استدلال دوم را برناز نسیمی نامی: نسبی‌گرایی دچار اشکال نهایت است زیرا براساس آن، تمام باورها و عقاید درست‌اند اما بر فرض وجود باورهای متعارض، برخی باورها لزوماً نادرست‌اند که در این صورت، نسبی‌گرایی نمی‌تواند درست باشد.
جعمنیدی و تحلیل: دو استدلال مستقل برای نفی تفسیرگرایی پروتاگوراس بهدلیل وجود اشکال تفکر مطرح شد. در استدلال UVNR چنانچه گرفتن می‌شود که تفسیرگرایی پروتاگوراس دچار تناقض است چون اگر درست باشد درستی آن را نمی‌توان اخراز نمود زیرا خود مفهوم درستی، ابتسال شده است. در استدلال NSBF، چنانچه استنتاج می‌شود که تفسیرگرایی پروتاگوراس دارای اشکال تفکر است زیرا اگر درست باشد آنگاه یکمیکس‌ها بهداشتی یکی به‌کنار معتقد به نادرستی آن باشد نادرست خواهد بود و این بدان جهت است که تفسیرگرایی پروتاگوراس، خود را به دیدگاه مفهومی می‌شناخته است که تمام عقاید حیاتی عقیده به نادرستی آن صادقاند.

روایتهای جدید تفسیرگرایی معرفتی و اشکال تفکر

چند تن از نویسندگان متأخر بر رد اشکال تفکر استدلال کرده‌اند و روایتهای جدیدی از نسبی گرایی پروتاگوراس را مورد حمایت قرار داده‌اند. نخست، الفباییت عمان از نسبی‌گرایی معرفتی شناختی با نام ER به‌شرح زیر مربوط قرار می‌دهم:

در باره هر ادعای معرفتی مانند P، این سخن صادق است که P را می‌توان نه برساست (تا با ارجاع به) یکی از اصول و مفاهیم از اصول و مفاهیم (یا مجموعه‌های) متفاوتی از اصول و مفاهیم اصلی هر طرف نمود. این طریق بی طرفانه‌ای که تست به دوی که چندین جمعیت متفاوتی از اصول و مفاهیم به‌طور باشید (یا بوزند) به‌دست نداشته باشد آن در جایگاه مفاهیم مبنا، باستحکام مفاهیم بستری که برای ارزیابی P وجود دارد. به‌لطف صدق یا توجیه عقلانی که‌کنند صدر و توجیه عقلانی P با حساب مفاهیم به برای ارزیابی P به‌کارگرفته می‌شود نسبی است.

با استفاده از ER می‌توان مفهوم معرفتی معرفت و صدق را به حساب هر شخص به ترتیب زیر به‌دست داد:

اگر P برای ارزیابی می‌توان داشت آنها P برای می‌توان داشت آنها درست خواهد بود و همیشه معنا دیگری وجود ندارد که برای این نوع داری آن برای می‌توان داشت نمود.
با توجه دانست که در مقایسه با نمایی‌گرایان پروتاگوراس‌دان، ER در سطح اعتقادات با «اداره حساب» که در این سطح محسوس و بین‌گردی روابط‌های متأخر نمایی‌گرایان‌دان دیده‌گاه‌های توسعه یافته، با آنگونه ER (Barnes, Bloor, Barnes, Winch) برای تغییرات و دیگر است. لازم است آن است که اگر P براساس دو مجموعه اصلی و معارفه‌های مختلف ارزیابی شود، بهجت اگر P براساس میزان P درست و براساس معیارهای S1، S2، S3 نادرست باشد، آنگاه به هیچ تحقیقی نمی‌توان درباره این گونه ارزیابی‌های متعارض، داوری نمود. P نسبت به معیارهای S1 درست و نسبت به معیارهای S2، S3 نادرست می‌باشد. از این‌ها هیچ معیاری به طرف اندازه‌ای برای ارزیابی مجموعه‌های دیگر وجود ندارد. پس هیچ راهی برای طرفانه‌ای نیز می‌کند. در این‌جا درباره این گونه ارزیابی معیار با توجه به این‌که در اینجا P همان خواهد بود که من درباره آن داوری می‌کنم.

براساس آنکه ER، ER اگر می‌تواند برای نمایی-گرایان معرفی نموده و باعث آمادگی است برای آنها می‌تواند برای اینکه سقطت را که فیلارد نفت نمایی-گرایان پروتاگوراس ذکر نمود، در اینجا P برخی دوم سقطت (بعنی برخی ER را مشترک قرار می‌دهیم)

را می‌توان صرفه براساس یکی از اصول و معیارهای S1، S2، S3 ارزیابی نمود. اگر مجموعه‌ی با ER مجموعه‌های منفی از اصول و معیارهای S1، S2 وجود داشته باشد، آنگاه راهی برای گریختن از ER به معیارهای اصلی برای ارزیابی به اصل بحث معیارهای که برای ارزیابی ER نبوده، توجه نمود و صدق ER به معیارهای که برای ارزیابی ER به‌کار می‌رود نسبي خواهد بود.

در اینجا صورت استدلال فوق را ER اگر نامنی و می‌گوید، اگر ER درست باشد آنگاه براساس ER نسبت به مجموعه‌های اصلی از اصول و معیارهای ارزیابی، نسبی خواهد بود. اگر این مجموعه‌های اصلی محسوس و دیگر است. لازم است آن است که اگر P براساس دو مجموعه اصلی و معارفه‌های مختلف ارزیابی شود، بهجت اگر P براساس میزان P درست و براساس معیارهای S1، S2، S3 نادرست باشد، آنگاه به هیچ تحقیقی نمی‌توان درباره این گونه ارزیابی‌های متعارض، داوری نمود. P نسبت به معیارهای S1 درست و نسبت به معیارهای S2، S3 نادرست می‌باشد. از این‌ها هیچ معیاری به طرفانه‌ای برای ارزیابی مجموعه‌های دیگر وجود ندارد. پس هیچ راهی برای طرفانه‌ای نیز می‌کند. در این‌جا درباره این گونه ارزیابی معیار با توجه به این‌که در اینجا P همان خواهد بود که من درباره آن داوری می‌کنم.

براساس آنکه ER، ER اگر می‌تواند برای نمایی-گرایان معرفی نموده و باعث آمادگی است برای آنها می‌تواند برای اینکه سقطت را که فیلارد نفت نمایی-گرایان پروتاگوراس ذکر نمود، در اینجا P برخی دوم سقطت (بعنی برخی ER را مشترک قرار می‌دهیم)

را می‌توان صرفه براساس یکی از اصول و معیارهای S1، S2، S3 ارزیابی نمود. اگر مجموعه‌ی با ER مجموعه‌های منفی از اصول و معیارهای S1، S2 وجود داشته باشد، آنگاه راهی برای گریختن از ER به معیارهای اصلی برای ارزیابی به اصل بحث معیارهای که برای ارزیابی ER نبوده، توجه نمود و صدق ER به معیارهای که برای ارزیابی ER به‌کار می‌رود نسبي خواهد بود.

در اینجا صورت استدلال فوق را ER اگر نامنی و می‌گوید، اگر ER درست باشد آنگاه براساس ER نسبت به مجموعه‌های اصلی از اصول و معیارهای ارزیابی، نسبی خواهد بود. اگر این مجموعه‌های اصلی از اصول و معیارهای ارزیابی شود، بهجت اگر P براساس میزان P درست و براساس معیارهای S1، S2، S3 نادرست باشد، آنگاه به هیچ تحقیقی نمی‌توان درباره این گونه ارزیابی‌های متعارض، داوری نمود. P نسبت به معیارهای S1 درست و نسبت به معیارهای S2، S3 نادرست می‌باشد. از این‌ها هیچ معیاری به طرفانه‌ای برای ارزیابی مجموعه‌های دیگر وجود ندارد. پس هیچ راهی برای طرفانه‌ای نیز می‌کند. در این‌جا درباره این گونه ارزیابی معیار با توجه به این‌که در اینجا P همان خواهد بود که من درباره آن داوری می‌کنم.

براساس آنکه ER، ER اگر می‌تواند برای نمایی-گرایان معرفی نموده و باعث آمادگی است برای آنها می‌تواند برای اینکه سقطت را که فیلارد نفت نمایی-گرایان پروتاگوراس ذکر نمود، در اینجا P برخی دوم سقطت (بعنی برخی ER را مشترک قرار می‌دهیم)

را می‌توان صرفه براساس یکی از اصول و معیارهای S1، S2، S3 ارزیابی نمود. اگر مجموعه‌ی با ER مجموعه‌های منفی از اصول و معیارهای S1، S2 وجود داشته باشد، آنگاه راهی برای گریختن از ER به معیارهای اصلی برای ارزیابی به اصل بحث معیارهای که برای ارزیابی ER نبوده، توجه نمود و صدق ER به معیارهای که برای ارزیابی ER به‌کار می‌رود نسبي خواهد بود.

در اینجا صورت استدلال فوق را ER اگر نامنی و می‌گوید، اگر ER درست باشد آنگاه براساس ER نسبت به مجموعه‌های اصلی از اصول و معیارهای ارزیابی، نسبی خواهد بود. اگر این مجموعه‌های اصلی از اصول و معیارهای ارزیابی شود، بهجت اگر P براساس میزان P درست و براساس معیارهای S1، S2، S3 نادرست باشد، آنگاه به هیچ تحقیقی نمی‌توان درباره این گونه ارزیابی‌های متعارض، داوری نمود. P نسبت به معیارهای S1 درست و نسبت به معیارهای S2، S3 نادرست می‌باشد. از این‌ها هیچ معیاری به طرفانه‌ای برای ارزیابی مجموعه‌های دیگر وجود ندارد. پس هیچ راهی برای طرفانه‌ای Nیز می‌کند. در این‌جا درباره آن داوری می‌کنم.
شیوه‌ی بی‌طرفانه برای گزینش یکی از آنها وجود ندارد. لازم می‌باشد، آن است که بتوانیم گروهی
برای تحلیل اصول و معیارهایی که ER با آنها ارزیابی می‌شود، تفاوت
خواهند بوی و بطور خاص باید به‌طور آگاهی اگر براساس مجوعه‌ای از معیارهای ER S1 ...
نادرست تشخیص داده شود. آنگاه اگر ER درست باشد، از یک نماد نادرستی خواهد بوی
(حداقل براساس مجموعه‌ای خاصی از معیارهای ER S0 ...
اگر ER با همان استدلال سطح است، که براساس آن، برناگرفته بوده است. تصویب اصولی که بپذیرد به یک نماد نادرستی
نسبی گزینه خود با دقت زمانی که حداقل به‌کنار می‌رود، معینه و برای ER است.

است و اشکال نهایت بر آن وارد است.

بدین ترتیب، تیپ ER نیز دچار نتایج ذاتی (self-refuting) است.

شک‌رایت در استدلال نخست خویش (UVNR) اتخاذ نسبی گزینه برناگرفته می‌باشد (UVNR).

شک‌رایت در استدلال نخست خویش (UVNR)

ناتطبیق ذاتی است. زیرا اگر ادعای یو درست باشد خود مفهوم درست باطل می‌گردد. تعبیر
دیگری که از این نکته می‌توان ارائه کرد، اگر آن است که مفهوم درستی نشان را قابل فهم است که
به نحو‌یا غیر نسبی گزینه‌های درک شود. تعبیر دیگر، درستی نسبی اساساً
درست نیست. زیرا گزینه می‌تواند در صورتی است که نادرستی درست و عدم
نسبی، نادرستی باشد یا حداقل از یک نشانی راحلی، نسبی به نسبی‌گزینه از کمتری
پرخورده است. تلقی غیر نسبی گزینه‌های از این ادعا چیزی خبر نشنم نسبی‌گزینه نیست و
به‌عکس بی‌طرفانه صرف‌نظر نسبی‌گزینه با آن، فاقد معنوي‌سیر. بود. اگر استدلال
UVNR را در مورد

توجه داشته باشیم، چنین خویش بین ER

یک موضوع موجه و عقلانی باشد در

این صورت، باید دلایل خویش برای اعتقاد به ER وجود داشته باشد. اما دلایل خوب
نسبی‌گزینه، ER آن‌ها به‌یک عقلانی موجه شده شود. بطور خلاصه، اگر

مکمل آگاهی وجود جنگی جالب باشد، نادرست خواهد بوی

درست باشد، آنگاه نمی‌توان آن را از نظر عقلانی، موجه تلقی کرده در صورت درستی

زبان، یا آگاهی هرگونه ادعا، از جمله خود ER، براساس آن صورت گیرد. برای

توجه عقلانی، وجود نخواهد داشت. افراد از این اگر ER

درست و از نظر عقلانی، موجه باشد آنگاه نادرست خواهد بوی.

برای دفاع عقلانی از

MSATZ نویزی رهیافت و چارچوب

ER
بروز و نقد تلاقی منافکان برای رد اشکال تهاافت

1. هارولد براون

چندین از نوسان‌های متاخر کوچک‌هایان در قابل اشکال تهاافت از نسبت‌گرایی دفاع‌نامیده.

تخمینی‌ی بهبود اصلی برای این منظور آن بوده است که گفتگوی شود بهره‌مند بهبود اصلی برداشته مطلوب‌گرایی از معرفت، یا صدقت را فرض می‌گیرند درواقع، مصادره به مطلوب، تلقی NSBE دربایر استدلال (Harold Brown) می‌شود. برای منونه هارولد براون (Harold Brown) دربایر استدلال NSBE.

اگر این استدلال در حال هیچ پیگیری مناسبی از نسبت‌گرایی، حتی نسبت‌گرایی افرادی پرتوکرا، کارایی ندارد زیرا با استحکام ظاهری آن از پیدایش تلویحی این فرض مطلوب‌گرایی اخذ می‌شود که ما در صورتی می‌توانیم اعتراف موقیتی را از کار کنیم که آن بررسی به منصب‌های تقویم‌برداری می‌نماییم. با قبول این فرض، به محض آنکه اکنون دعاوی معرفتی مخلوق اما همانند را بپذیریم دعاوی معرفتی ما، ناموجود و غیرمتعلق خواهد شد. اما با دیدن آنکه ما کارایی نداریم که به این ترتیب و محل این اصل در متایه‌های نسبت‌گرایی و مطلوب‌گرایی است.
بدرسان، به‌روز نتیجه‌گیری که مطلق‌گرا بر اساس ایده‌های دلیلی علیه نسبیگرایی، بی‌واپیش‌بینی، مطلق‌گرایی را مسلم ثابت کرده است و این مصادره به مطلق‌گرا است. مشکل استدلال به‌روزانه آن است که او مطلق‌گرایی (absolutism) خاطرندوست آن است. اگر نسبیگرایی، دیدگاهی باشد که معرفت و صدق را به‌معنی جاسوس‌نگ، شاکل‌ها مفهومی (foundationanism) یا پارادایم‌ها، فرهنگ‌ها، تماپات فردی و دیگر امور، نسبی می‌داند؛ و مفیلس و معیاری وجود ندارند که باشند که نتانیاشم، ادعاهایی را که در سوی موافق مطرح می‌شود به‌طور منصفانه و به‌طرفانه ارزیابی نمود.

اگر مطلق‌گرایی را باید دیدگاهی ثابت کرده به‌نیت است ادعاهای رقیب را می‌توان به‌طور عینی و به‌طرفانه یا بدون آنکه مصادره به مطلق‌ثابت‌آید با یکدیگر مقایسه نمود. اما این تحریم از مطلق‌گرایی به‌هیچ‌وجه، معادل مین‌گرایی نیست. مین‌گرایی، یک‌تیر معرفت‌شناختی است مبنای برابر آن معرفت، نیازمند یک مبنای تردید‌ناپذیر است و رشد و سبک معرفت بر این‌سر صورت می‌گیرد. پس می‌توان معرفت را مطلق ثابت کرد. به‌یاد میناکه دعاوی معرفتی ممکن است به‌طور منصفانه و به‌طرفانه مورد ارزیابی قرار گیرند. به آنکه معتقد باشند معرفت و نیازمند یک مبنای تردید‌ناپذیر است. از این رو باید گفت که در اینجا به‌روزانه مطلق‌گرایی را می‌گرایی (fallibilism) تفکیک کنده‌است. اما همچنین به‌گونه‌ای مشابه، نسبی‌گرایی را با اختلال بالگاری (550) خاطرندوست است.

نتایج معرفت‌شناختی نسبی‌گرایانه آن است که معرفت می‌تواند بر نسبی‌گرایی خاطرندوست در نسبی‌گرایی، حق من برای اعتقاد به پیش‌فرض‌هایی با وجود خاطرندوستی آنها و پیش‌ریز ارزیدر و پیش‌ریز در نسبی‌گرایی، حق من برای اعتقاد به پیش‌فرض‌های رقیب. همیشه و نایب می‌شود (هارولد براونج ۱۹۷۷ ص ۴۵۰).

اما حق‌وقیه که می‌پرسیم می‌کند تنها به موسیقی نسبی‌گرایی بسته است سوی دیدگاههای خاطرندوست. پیش‌ریز و حاصل دو حق نخستین که به‌روزانه در و در حاصلی که به‌روزانه راستی نیست به‌نسبی‌گرایی قابل شویم. علاوه بر این‌ها، صدای روشن نیست که نسبی‌گرایی با واقع بی‌گونه‌ای منسجم (بدون ابتلا به تنافی‌گویی) تونین حاصل نتیجه‌گیری را تایید کند. امتیاز نسبی‌گرایی نسبت به عدم
وجود معیارهای خاصی، آن را در روش خطاپذیری‌گرایی بی‌کلیه در دیدگاه‌گری (arbitrariness) قرار می‌دهد و وجود همین ویرگلی‌های خودکامگی است که نسبی‌گرایی را از دید نقدانش. دیدگاهی افرادی و بالقوه مخرب‌های مسالمه‌بینه به هر حالت می‌توان از "مطلق‌گرایی خطاپذیر" دفاع نمود و برای آنکه به نتایج مناسبی دچار شوم متوسل را کامل خط و تر دیدن دیدنی‌های و در غیب حال متعاقب باشیم که دعا و معرفی را می‌توان به گونه‌ای بی‌طرفانه و عینی ارزیابی نمود.

2. جک میلند و صداق نسبی

جک میلند (Jack Meiland) تلاش نظام‌مندی‌تری را برای رد براعی تهانه و دفاع از نسبی‌گرایی معرفی که و در مجموعه‌ای از مقالات اکنون می‌کند که نسبی‌گرایی دچار تناقض ذاتی است. او همچنین تحلیلی را از صداق نسبی ارائه می‌کند که متعاقب است. چیزی مناسبی برای برداشت‌های مطلق‌گرایانه درباره صداق بی‌طرفی که یکی دو تلیس میلند آن این جهت است که به‌عنوان مرتبی‌کننده که اعتماد وی با ثبیت برداشتی کارامد است صداق نسبی گرایی از مشکل تناقض ذاتی رها می‌شود.

این اثبات نسبی‌گرایی به تناقض ذاتی است که در این نوعی از تهانه اساسی است که باشد آن را به فراموشی سپرده را. نسبی‌گرایی امروز ناسازگار است که هم نشان دهگاهی را به‌طور نسبی، درست بدایان و هم نسبی‌گرایی به‌طور نسبی با یکدیگر مبنا می‌نماید. این اثبات نسبی گرایی به‌طور مطلق از صداق واقعی بسیار کمی از هر چیز بسیار که اعتماد وی با ثبیت برداشتی کارامد است صداق نسبی گرایی از مشکل تناقض ذاتی رها می‌شود.

است هشی، تنها منابعی را درباره نسبی‌گرایی از این اثبات، جک میلند (1980: 121).

گزینهٔ اول میلند، کمکی به نسبی‌گرایی نمی‌کند زیرا استدلالی ذکر نکرده است که به‌طور معقول، نسبی‌گرایی از نسبی‌گرایی دیگر و دعاوازدیگری، متعادلی‌کننده و امتیاز‌بی‌زایه برای آن قابل شود. نتایج میلند چنین استدلالی را راه‌نکرده است بلکه تصور اینکه چنین استدلالی برجه اساس می‌تواند استوار باشد داشت اما گزینهٔ دوم میلند، ممکن بر اینکه از اشکال تهانه
بحث می‌لند درباره صدق نسبی به این ادعایی یا موربط است که صدق نسبی را می‌توان به‌گونه‌ای مستقل از مفهوم صدق مطلق (absolute truth) درک نمود که زیرا همان‌گونه که خود وی در دستی اعتراف می‌کند: اگر معقولیت صدق مطلق با نمی‌شود نوی مفهوم صدق نسبی که خود آن بر می‌دارد مطلق است مورد اکثر قرار گرفته اگر نسبی گرایی نمی‌تواند از مشکل تناقض ذاتی رها نماید. می‌لند تحلیل را درباره صدق مطلق و صدق نسبی پیشنهاد می‌کند که براساس آن، صدق نسبی و ابسته به صدق مطلق نیست. براساس این تحلیل، صدق مطلق عبارت است از یک ارتباط دوجانبه در حالتی که صدق نسبی عبارت است از ارتباطی سهجانبه. می‌لند در این باره چنین می‌گوید:

۱. به‌نظر می‌رسد مفهوم صدق مطلق فهمی بینشی از یک ارتباط دوجانبه میان‌گزاره‌ها از یک سو، و حقایقی از سوی دیگر اما به‌نظر می‌رسد صدق نسبی آن‌گونه که برخی نسبی‌گرایان مطرح می‌کنند، صدق نسبی یعنی این است که بین‌بندی و گزینه‌ها، دچاره، و جراح سومی که می‌تواند اشخاصی چهارمین، هم‌فکری‌های دیگری که تابعی جان‌بیگی‌ها به‌طوری‌یکنواخت باشد.

۲. ممکن است که می‌تواند صدق مطلق است یک اлемент توانایی می‌باشد. نسبی گرایی توان‌ها این نوع مفهوم افتاده که می‌تواند یک نسبت به W درست است مثلاً از منظر W، W و W دیدن گزینه‌هایی که در حد این نوع توانید یک شخص، طبقه‌بندی، (آموزش، جهان‌بیگی، یک موقعیت به‌اشتی) جزئی مانند ۲ با حقایق، توانایی (۵۷۱ ص، ۱۹۷۰) می‌لند.

می‌لند می‌پذیرد که در اینجا تحلیل مفهوم صدق نسبی، بسیار تناقض است و بیش از انگلیسی‌گو باشد پرشین برانگر است. اما وی مقصود خود را از این تحلیل چنین بیان می‌کند:

"می‌توانم از این و این به‌ویژه آن بود که نشان دهنده مطلق‌گرایان با مسلم فرضی نمودن اینکه صدق نسبی با یک مونیکی از صدق مطلق است که با اینکه اساساً مفهومی غیرقابل اعتنا است، می‌توکنی اینکه برای نگرش شده‌اند." (میلند ۱۹۷۷: ص، ۵۷۱)
سپس وی اهمیت این تحلیل را چنین تلاشی می‌کند:

هرگاهی که معاصره را در این قالب گلی مطرح می‌کنیم که دو از منظر W. درست است، حق داریم که بپردازیم معمای حقیقت و درستی در تعبیر محدقت چیست؟ پایس صبحی که نسبی گرا به
این پرسش می‌دهد که تعبیر فوق به یک منعکس‌کننده P. یکی W درست است، نقشی که
خط تیره‌ها در این پایان ایفا می‌کند پس این است زیرا نشان می‌دهد که نسبی گرا به
صدق بلکه در دردگاه صدق. بهای W صخن می‌گوید. بدین‌سان، پرسش کسی که در دیدگاه صدق به
درستی در تعبیر صدق. بهای W می‌پرسد می‌باشه می‌برد، نامقوی است که کسی از منعکس cat
در واژه پرسش تمام صدق. بهای W به یک ارتباط سنجانه دلاده می‌کرد در ارتباط
castle در واژه پرسش تمام صدق. بهای W به یک ارتباط سنجانه دلاده می‌کرد در ارتباط
dog که صدق مطلق تعیین یک بخش مجزا نمی‌گردد (جهان میلند 1977: ص 54).

میلند پیشنهاد فوق، دو هدف را دنبال می‌کند: اهداف مفهوم صدق وی به عنوان
مفهوم متسومن و کارامد تعیین کرده تا نسبی گرا بتواند به عنوان یک چیزگری برای مفهوم
صدق مطلق، به ان مختصک شود. همچنین امی خواهد نشان دهد که با ارائه کارامد بودن
مفهوم صدق نسبی، نسبی گرا می‌تواند از مشکل تناقض ذاتی خلاص شود. اما ویایت است که
میلند نتوانسته است این پیشنهاد فوق به اهداف خویش دست یابد. در اینجا با مطرف خلاصه
بدیل‌الی ناکامی وی در این اجرای اشکه می‌کند.

نقد دیدگاه میلند درباره صدق نسبی

این تحلیل نخست میلند را درباره صدق نسبی به عنوان یک ارتباط سنجانه می‌پیامد
1. گزاردها، 2. جهان و 3. امریکا که می‌تواند افراد انسان، جهانی پیشینی با موقعیت‌های فرهنگی یا
تاریخی باشد. منظر قرار می‌دهم. برای آنکه یک ارتباط سنجانه حقیقی وجود داشته باشد
بايد بتوان هر یک از اجزای آن با یک محور موردنظر قرار داد و از دیدگاه متغیرهای ساخت.
در مفهوم صدق مطلق، همان‌گونه که میلند خاطره‌شان می‌زاسد آن شرط به آسانی فراهم
می‌گردد زیرا جهان، هرچنین به دشواری می‌توان آنرا با تطور مستقیم ادراک نمود. کامل است
از گزاره‌ها مربوط به آن قابل تمجید است اما موقعیت جهان در مفهوم سنجانه مزبور چیست؟
آیا می‌توان آن‌را از دو جنیه دیگر به‌وضوح متمایز ساخت؟ با اعتقاد میلند، پاسخ این پرسش منفی است. براساس برداشت نسبی گرایانه، «جهان» را نمی‌توان از جنینه سوم (یعنی افراد، جهان بینی‌ها و مرفق‌ها فرهنگی یا تاریخی) متمایز نمود. در ارتباط سبک‌نامه‌نگری مزکور، گزاره‌ها و جهان نسبت به W رابطه کردند. مجموعه‌ای از اصول، جهان بینی‌ها و یک موقعیت خاص باشد براساس نسبی گرایانه، جهان نمی‌تواند مستقل از تلقی شود. چه‌گاه چنین باشد مفهوم نسبی گرایانه به W مفهوم مطلق می‌شود. خواهد شد زیرا بدين رتبه، جهان به‌طوری از گزاره‌ها و از اموری که به W مرتبط است، مستقل تلقی شده است.

اين دقيقاً همان است که نسبی گرایی بايد اكتنر نمي‌باشد. نيايند، ارتباط سبک‌نامه‌هاي که میلند مطرح مي‌سازد به W ارتباط دوجانبه ميان گزاره‌ها و جهان و نسبت به W، تقليل مي‌يابد. اين نكته را مي‌توان در اظهار نظرهای میلند در باره توانايي نسبی گراي را به كارگيری مفهوم ارتباطهي مربوط به مفهوم تلقی مي‌شود. ميلند، می‌توسد نسبی گراي W تواند، (relations of correspondence) بگويد که 20 نسبت به W صادق است. بديين معنایک از منظور W با حقائق، مطلقل است. يا پذيرش ديدگاه ميلند در باره نفوذ كاربرد مفهوم ارتباطيه مربوط به مفاهيم، اچه مطلقات داره گزاره‌ها، حقائق مستقل و W نسبت بلکه گزاره‌ها و حقائق با منظور - W است. بدين سان ارتباط سبک‌نامه‌مينلد، پس از تأمل به W ارتباط دوجانبه يوگرد.

التبه اين نكته به خودی خود، جدان به زبان موضع ميلند نست. گيور نمي‌تواند استدلال کند که مفهوم دوجانه‌ای که نسبی گرایي برای صدق مطلب مي‌سازد، از مفهوم دوجانه مطلقل گرا متمایز است. زیرا در مورد اول گزاره ای به حقائق نسبت به W مرتبط می‌شود و در مورد دوم، گزاره ای به حقائق (بدون نسبت به W ارتباط می‌یابد و مفهوم نسبی گرایانه به W مطلقل گرایانه متكی مي‌شود و اين نكته آخر، همان نكته اول است که بديري مورد پردازه میلند است؟ چهکي مي‌گويد، صدق براي W بر ارتباطي دلالت دارد که ارتباط به صدق مطلقل را بهعنوان يک خص منجر مي‌گردد اين نكته از آن رو ميلنداهرمي‌ديدگاه براي W مفهوم صدق مطلق نسي، به مفهوم صدق مطلقل دست زيبه است (در تناهی)

بديگاه یا به‌طوری استفاده از مفهومی که صرفاً قبلاً که طرفکرده است بديگاه مي‌شود. ميرا مي‌سازد. اما اين پرسش مطرح است که آيا برداشت نسبی‌گرایانه واقعاً از اتکا بر برداشت مطلقل
اجتناب کرده است؟ در اینجا بار دیگر، عبارت میلند را درباره نقش خطبردها در تعبیر اصداز:

برای W، مدلزن درار می‌دهم:

در اینجا خطبردها نقش مهمی از درک اینجا نقش می‌گیرند. اینجا، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن همه حقیقی، نمی‌توانیم به دیدن H
مفهوم صداقت برای W، را باید از مفهوم صدق مطلق (یعنی صدقی که به حسب W، نسبی نیست) تمایل ساخت خود، نوعی از صدق است.
نتیجه این بحث، است که میلند در نشان دادن اینکه برداشته از مفهوم صدق نسبی به‌گونه‌ای است که از نظر مفهوم صدق مطلق اجتناب می‌کند (و باید یادداشت شود که این موضوع به‌طور مشابه نشان داده شده است).
یک نکته دیگری نیز باید توجه داشت: بر اساس آن نظر میلند، به‌طور کلی، و بگویم "صدق" برای W، مشتمل بر مفهوم صدق مطلق بوده و معنا به دو chicas بخش جز می‌شود. نسبی نیست و آنگاه سوال مطرح می‌شود که معناه صدق - برای W، چیست؟ با پذیرش دیدگاه میلند، نه جزئی که می‌توان گفت که این سوال که رشته‌ای از نامه‌ها را گزاره قرار داده است و اشاره‌ای به معنای با مدلول آنها نمی‌کند. در نتیجه، حتی اگر تحلیل وی را به‌دستی کمکی به احراز معناداری، اطلاعات، با قابل دفاع دیده صدق نسبی نمی‌شود. زیرا آنچه میلند بیان نموده است، صدقی نسبی است که به‌طور گروهی چنین نیست. اما درباره اینکه صدق نسبی چیست و چه معنایی دارد، چنین نمی‌گوید. نسبی گروهی باید وظیفه مواجه است که تصویری قابل دفاع را از صدق نسبی ارائه دهد. برای انجام این وظیفه، بانتاری یک صدق نسبی به‌گونه‌ای مطرح شود که به مفهوم صدق مطلق تبهکننده نباشد و یا به آن مشته‌ای نشود. اما برای احراز معنی صدق نسبی نباید آن را در قالب "باور" (به معنی: "به عنوان باور" یا "به معنی گزاره") درست است. برای باور گزاره W، از منظر W، صدق نسبی نیست و به عنوان گزاره W، درست است.
اگر یک شخص در صورتی که W، را با درک اینکه متغیر دانست، در غیر این صورت، اعتقاد نسبی گرا صرف آن خواهد بود که "ناسانها باورهای مختلفی دارند" که این احساس از نظر عرفانی شناسی، چالش برانگیز نیست و به‌خودی خود، مشکل ایجاد نمی‌کند. بطور خلاصه و تطبیق نسبی گرا نیست که اینکه معنی مطلق و یا صدق نسبی به‌صورت داده براساس آن گزاره W، درست است. H، و از منظر W، صدق نسبی نیست. باور گزاره W، باعث درست نمی‌شود. P، از منظر W، صدق نسبی نبوده و از منظر W، صدق نسبی است. است، ممکنا باید میلند تلاش کرد، است که این صادقان را تنبیه کند. و در توضیح اشكال که معتقدان Nسبی گزاره P، را به صورت معنایی بیان نموده یا ابتدا اشكال را چنین تعریف می‌کنند: مفهوم صدق مطلق بیان نموده؟ ابتدا اشكال را چنین تعریف می‌کنند:
نسبی گرافی پروتگریاس و روابط های جدید آن

برای دریافت انچه ملاه گروه یا پاره دارد سخن می‌گویم این احتمال منقول است که سخن ما دریافت حذف بخش که جزئی بخش آن را پاره دارد و بطور مطلق، درست می‌شود که منطقی است، بنابراین

چنین معنای زیری که نسبی گرفته پروتگریاس به‌دست لازم به مفهوم صدق مطلق به میزبانی، قابل پیش نمی‌شود. نسبی گرفته دیگری، نسبی گرفته همان سوگند که با کمک نسبی گرفته گزاره ندارد.

آن‌ها از مفهوم صدق مطلق کاملاً اجتناب نمی‌نماید حال آنکه نتیجه‌ناتئه است از عهدنی چنین گروهی

پیآی‌های (دکتر ملکی) ۱۹۷۷: ص ۶۷۸

می‌گوید پس از نقل این اشکال می‌گویند تا با تفکیک میان صدق مطلق و باور اینکه P بهطور مطلق، درست است بر این مشکل فاقد آید:

یک ترتیب نسبی گرفته‌ها می‌تواند نابینا کننکه شخص به صدق مطلق یک گزاره پاره نشاند. نسبی گرفته‌ها مانند صدق باور که شخص است (هرچند صدق نسبی آن، قابل پذیرش است، عنی گزاره معنی‌دار می‌باشد به شخصی که به آن پاره دارد، صداقت باشد). از این رو، نسبی گرفته‌ها نسبی به‌درستی که گزاره مورد نظر را شخص می‌بیند، پاره نشان است، صداقت باشد. در نتیجه، این مهم است که شخص معنی‌دار به نسبی گرفته پروتگریاس به صداقت

مطلق‌های هیچ‌چیز قابل نیست، اما صرف این امر را جزای می‌داند که به اسرار مدرسه درباره مغرب گزارش می‌نماید آن‌ها به‌درستی گزاره‌های ملزم بهطور مطلق صداقت یافته‌اند (دکتر ملکی) ۱۹۷۷: ص ۷۹

براساس متن فوق، تمام آنچه که برای صدق نسبی گزاره P لازم است آن است که X شخص مفروض آن برای نمایش اشکال به‌صورت X باشد به معنی آن که P به‌طور نسبی، صداقت است (خواه به‌طور مطلق، خواه به‌طور صدقی) ضمنان آن است که P به‌طور نسبی، صداقت است عنی گزاره P در صداقت است باشد، بالتکایا صدق، این اشکال P برای صدقی نسبی است عنی گزاره P به‌طور نسبی، صداقت باشد لازم است کسی آن را پاره داشته باشد به‌طور خلاقانه، این عبارت که گزاره P در صداقت است باشد معادل آن است که فکری شود اما گزاره P در صداقت باشد، بالتکایا نسبی گرفته‌ها اشکال صدقی نسبی است، معادل باور باشد مدل ساختگی نسبی گزاره‌ها، فاقد اهمیت خواهد بود و چماق
این همه، هیاهو ندارد. زیرا بر این اساس، اگر مواردی از صدق وجود داشته باشد که با یکدیگر ناسازگار و رقیب باشند، تنها این ادعای متعارف و قابل قبول را می‌توان مطرح ساخت که: در میان بارونهای مرمی، قاوتی‌هایی وجود دارد که گاهی با یکدیگر قابل جمع نیستند. این ادعای جزئی نیست که ببیند آن دشوار باشد و یا آنها محل بحث و مناقشه قرار داد.

بطور خلاصه، اگر خواهیم برای بحث درباره نسبی‌های معرفی، اهمیت قابل شویم ادعا منسی را تایید در حجر پاور تنزل دهیم. خوی می‌شود در جای دیگر به این نکته توجه کرد.

توجه کرده است:

«گفتند اینکه پاوری از دید یک شخص و یا جامعه، صادق است، و یا اینکه انجام یک عمل نزد شخص با جامعه، شایسته است؛ چراً بیش از صرف پاور و یا انجام آن عمل، از سوی فرد و یا جامعه است. اگر وقی از یک یا گروه، نزد جوزن صادق است؛ این سخن، صرفاً به این معنا باید که بر اساس از آنها از قوای، بیشمار اید. أما طوفان‌ها و پرستاری‌ها، این معنی از صدق نسبی گراوی را نمی‌پذیرد بلکه مقیم هستند از صدق نسبی را.

در اینجا می‌شود مشکل را بپذیرد. اگر خواهید گویید ابن عبارت که: P و X صادق است؛ صرفاً به آن معناست که: P و X باهار دارد؛ بلکه وی این بیشتر، پاور پذیرا می‌بیند که عبارت: X باهار دارد که P صادق است؛ اما به عنوان معیاری برای این گفتگوئی کرده که: P و X صادق است، اما چنین باید یا اگفتگو اینکه: P و X صادق است، اما نشود. می‌شود در پاسخ به این پرسش که: «گر جمله P و X صادق است به معنای باور X صادق است به معنای بلا X صادق است، اما این نباید پس می‌شود پاسخآن چیست؟ این پاسخ را مطرح می‌سازند که صدق P نسبت به جوزن به معنای آن است که: P از دید جوزن، مطلوب با واقع است؛ اما این پاسخ کمکی به میلند نمی‌کند زیرا اینکه: P از دید جوزن، مطلوب با واقع است؛ از عبارتی مهرم است گر اگر یکندا بدن معنا باشد، به جوزن باور دارد که P مطلوب با واقع است. به تغییر دیگر پاسخ میلند به فرش ساختن کلیه دیگر یا بطور آن میلند پتواند صدق نسبی را به چیزی خبر از صرف باور می‌گویند کمکی نمی‌کند. باید چه به دیگر عبارت‌های میلند، بهتر یا رصد خودی نیز واقع است که اضافه نمودن عبارت مطلب با واقع
از دید جونز، نمایش نیست اما می‌کوشد تا بیدین وسیله خود را از تنگنشین معادل انگاشته صدق نسبی با پاور برهانند. این در حالی است که میله خود را معتقد می‌داند تا احتجاج کند که در این وسیله نسبی گرایی، موقعیت بدرتی نسبت به مطلق گرایی ندارد.

تأکید از نسبی گرایی بیوریسم: منظره‌ای شما از مناظره با واقع برد قدیسه؟، تنها نیازمندی که اشاره کنید از خواستن یا جعل مناسب، به این پرسش برای نسبیگرگاهی راه دوست اما از این جهت نیازمندی موضوع که را با نفت و مشترک به‌پیش راه‌انداز می‌کنیم که از مطلق گرایی سوال شود: منظره یکی چه دوست چیست؟ این سوال به معنی آن است که برای مبانی مبانی با واقع بیان می‌کند. یک شایعه باید نسبی نوخواهد داشت. بدبین مشارکتی می‌کند که نسبی گرایی را نیازی به نشان دادن توانایی در ارائه بیننی برای آنچه که مطلق گرایان نیز قاتر به نسبی آن نیستند، سرزنش نموده (جکسون 1977: ص 580).

آشکار است که در اینجا می‌کنند این پیشنهاد مفهوم «مطالعه با واقع از دید X» نمایش نیست اما درصد است تا با نشان دادن ابتلای (correspondence with reality for X) مطلق‌گرایان به مشکلات، موضوع خود را تقویت کند. اما یو از این نکته قبالت مانده است که بحث ما در این باره نیست که نشان دهیم مطلق‌گرایی و نسبیگرایی چه مشکلات مشابهی دارند. البته مطلق‌گرایان با این مسئله قدری می‌فیلسفه را حاکم کنند که، که گونگی می‌توانیم آمیزش را درست مستقیماً قادر به درک آن نیستیم تیبین نماییم؟ اما این مسئله ربطی به مناظره‌ای مطلق‌گرایی نسبی‌گرایی ندارد. مطلب‌گرایی در بحث با نسبی‌گرایی صرفأً نیازمند است تا میزان این برکه و یکدیگر از واقعیت، مطلب کند. می‌توانیم در عین پذیرش اینکه واقعیت نه از طریق ادراکات، مفاهیم مانند آن در دسترس ماست; مسابقه مزبور را پذیریم. اما برای نسبی‌گرایی به چیزی بیش از نمایش واقعیت و بردشات منابع چنانکه این آن، نیاز است در اینجا آنچه نسبی‌گرایی به آن احتیاج دارد تیبینی است برای ممعنای عبارات، واقعیت‌ها از دید دویک یک شخصیت (reality-for-a-person) که این عبارات را نتایج به معانی واقعیت مستقل از هرگونه بردشات، تلقی می‌کند. و نیز نتایج آن با معانی باور انسان دیرپاره آن واقعیت با شمارآه آورد زیرا مورد، همان‌گونه که دیدیم، ارجاعش به باور است که مشکلات خاص خود را دارد. بدین‌سان، مفهوم
مطابقت با واقع از دید X مشکل آفرینتر از مفهوم مطابقت با واقع خواهد بود و ادعای میلند در این باره که موقعیت نسبی گرا از مطلق گرا بیشتر نیست، پذیرفتنی نمی‌باشد. خلاصه و نتیجه بحث فوق آن است که میلند نتوانسته است نشان دهد که مفهوم صدق نسبی از مفهوم باور صرف، قابل تمایز است به‌طوری که عبارت P4 X صادق است، و معناپذیری بیش از عبارت P4 X را بگیرد. از این نظر، فیلسوفان از میلند در احراز مفهوم صدق نسبی که به برداشت مطلق گراشته‌اند از صدق متقی نباشند، یا آن‌ها از بیش از فرض نگریزند، توقف داشته‌اند است. برای آنکه مفهوم صدق نسبی از انسجام (coherence) قابلیت دفاع (tenable) و ارزش فلسفی برخوادار باشد لازم است معتقدی مشخص داشته باشد که از صرف باور متمت باید و همچنین برداشت مطلق گراشته‌اند را مسلم فرض نگریزد. اما در حیث گزارش میلند درباره مفهوم صدق نسبی، در تشخیص نتایج دفاع با انسجام چنین مفهومی کارامد نیست.

صداق نسبی و مشکل تناقض ذاتی

همان‌گونه که گفته‌ایم، یکی از اختلاف‌های کلاسیکی به نسبی گراپی معرفی شده است که مفهوم صدق نسبی چنین را به‌نظر می‌رسد دیگر نسبی گراپی بر آن استارت است. اگر مدل مشکل تناقض است. تحلیل میلند، هیچ‌زمان‌هایی را به‌دست می‌دهد تا بتوانیم درباره فکر و استحکام این قبیل اختلاف‌های کلاسیک تردید کنیم. اما در اینجا مسئله‌ای عجیب‌تر وجود دارد زیرا حتی اگر بتوانیم نشان دهیم که مفهوم صدق نسبی از انسجام برخوادار است و به مشکل تناقض نیست این امر به‌خودی خود نمی‌تواند استحکام نسبی گراپی معرفی را به‌ثبت رساند. می‌توان این استدلال کرد که حتی اگر به‌نوعی، مفهوم صدق نسبی را بپذیریم یا به‌طوری که نمی‌توان از مشکل تناقض ذاتی پرهیز کرد، به‌نوعی، مفهوم صدق نسبی نسبی گراپی فرد نمی‌تواند تا آمارشکل نتایج که در استدلال UVNR ذکر شد، خلاصی یابد.

به‌ویژه دارایی که اساس استدلال UVNR آن بوده که نشان دهد نسبی گراپی از آن جهت میلند به تناقض ذاتی است که اگر آن را بپذیریم در حق نقص مفهوم درستی از اثبات نمودایم باید درستی نسبی گراپی به معنای آن است که بیشتری وجود معاینه گرایانه را برای احراز درستی بپذیریم و به‌وسیله آنها تشخیص دهیم که نسبی گراپی، دیدگاهی درست است. اما
نسبی گرایی وجود جدی معمولی‌ها را ممکن است حالت اگر نسبی گرایی مفهوم صدق نسبی را بی‌طرف در حفظت، این دیدگاه را بی‌طرفی انتها می‌دهد که اگر باور دارند صدق است. اما بی‌طرفی باید دیدگاه بمعنای قبول آن است که اکثر صدق نسبی یک گزاره، مانند P، بر اساس اجرای ارزش معرفتی P نیست. اگر مطالب نسبی گرایی P بر طور نسبی صادق باشد آنگاه P توسط کسی که این گزاره نسبت به این صادق است مورد باور نیز قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر P با برداشت آن شخص از واقعیت مطابقت دارد. بدین‌سان صدق نسبی P بر صدق نفعی P برتری ندارد. برداشت نسبی گرایانه از صدق، شخص را به این دیدگاه متعهد می‌سازد که گزاره‌هایی که صادق تلقی می‌شوند هیچ‌یک از نظر معرفی انتها به گزاره متنافق آنها از امتیاز یا قابلیت ترجیح، به‌خور خود نیستند. به عبارت دیگر اگر P بر طور نسبی، صادق باشد این اشتباه بی‌توجه به هیچ‌چیز به معنای بی‌طرفی ترجیح معرفتی آن نسبت به گزاره‌های رقیب نسبت را بلکه صرف آن‌ها است.

آن است که کسی آن را باور دارد. می‌تواند درصد است تا مفهومی قابل دفاع را از صدق نسبی عرضه کند و از نسبی گرایی به‌عنوان دینگاهی که خود به‌طور نسبی، صادق است دفاع نماید. اگر فرض بی‌طرفی که این مفهوم قابل دفاع است بازگشته ادعای می‌سند به آن است که باور دارد نسبی گرایی با واقعیت از دیداوار مطابق است. اگر بازهم از مناقش‌های این ادعا جشن‌پوشی نمایم آیا می‌توان پذیرفت که نسبی گرایی از مطلقیت معرفتی برتری نسبت به مطلق گرایی برخوردار گشت؟ پاسخ منفی است. اگر بی‌طرفی باشیم که نسبی گرایی نشانایی به‌طور نسبی، صادق است انتها نمی‌توانیم آن را نسبت به دیدگاه‌های رقیب بی‌طرف بدانیم. اگرچه می‌تواند درصد دفاع از نسبی گرایی این‌جاست با استفاده به نسبی گرایی از میزان می‌روید (rational defense) خود مفهوم دفاع مثل‌ای (rational defense) نسبی گرایی، امکان وجود هرگونه معیارهای غیرنسبی را که با آنها بتوان دعاوی یا فرض‌های رقیق را ارزیابی نمود. فرض دیگری که برای نسبی صادق است به‌خوبی محاسبه می‌شود چنان‌که نسبی گرایی به‌طور نسبی صادق است اساساً دفاع به میان آید و نیز چیزی درباره درستی یا نادرستی این می‌کشد به ما نمی‌گوید. حتی اگر انسجام مفهوم صدق نسبی را بی‌طرفی بآگاه نسبی‌گرایی با یکی از مفاهیم استوار باشد
نمنی تواند از مشکل تناقض ذاتی دوری نماید، به عبارت دیگر استدلال همچنان به عنوان استدعایی قوی برای اثبات مشکل تهافت در نسیب-گراپی باقی می‌ماند.

به‌طور خلاصه، نمی‌توان درستی نسیب-گراپی را پذیرفته‌گر مان گردد و پس از آنکه خود مفهوم درستی ایجاد شود و دفاع از نسیب-گراپی به عنوان دیدگاهی که تنها به‌طور نسبی صادق با درستی است اصولاً دفاع محسوب نمی‌شود، مشکلی که اینجا وجود دارد، به صورت تبیینی مفهوم صدق نسبی ممکن است باعث نبودکه به عدم امکان دفاع از دیدگاهی ممکن شود که بر پایه صدق نسبی استوار شده است.

ناتوانی نسیب-گراپی

توجهات فوق نشان می‌دهد که نسیب-گراپی نمی‌تواند آن‌گاه داشته‌ایم که مهم را ممکن سازد و امکان قضاوت درباره توجه به آن‌ها بی‌دعا و معرفی را فراهم نمی‌کند. بنابراین، در نقش این مقاله به عنوان نشانه‌نگاری نسبی-گراپی تلقی نمی‌شود.

از انجام‌های اینکه هیچ‌یک از نسیب-گراپی‌ها به‌طور صدق نسبی مطرح است، نتیجه‌گیری می‌شود که درک ممکن است مورد نظر در این مکتب بی‌صرف صدق نسبی مطرح است. بنابراین، نسیب-گراپی چارچوب‌هایی ندارد مگر اینکه به‌طور صدق نسبی مطرح شود.

در نتیجه، نسیب-گراپی نمی‌تواند بتواند به‌طور صدق نسبی مطرح شود. بنابراین، نسیب-گراپی نمی‌تواند به‌طور صدق نسبی مطرح شود.

بر اساس آن‌که خود مفهوم ارشد با غربی معرفی با طرح صدق نسبی را کند که

در نتیجه، نسیب-گراپی نمی‌تواند به‌طور صدق نسبی مطرح شود. بنابراین، نسیب-گراپی نمی‌تواند به‌طور صدق نسبی مطرح شود.

بر اساس آن‌که خود مفهوم ارشد با غربی معرفی با طرح صدق نسبی را کند که

در نتیجه، نسیب-گراپی نمی‌تواند به‌طور صدق نسبی مطرح شود. بنابراین، نسیب-گراپی نمی‌تواند به‌طور صدق نسبی مطرح شود.

بر اساس آن‌که خود مفهوم ارشد با غربی معرفی با طرح صدق نسبی را کند که

در نتیجه، نسیب-گراپی نمی‌تواند به‌طور صدق نسبی مطرح شود. بنابراین، نسیب-گراپی نمی‌تواند به‌طور صدق نسبی مطرح شود.
البته نسبی‌گرایی می‌تواند این ادعا را مطرح کند که اگرچه P برای او صادق است و این صدق صرفه نسبی است اما با وجود این، ارزش معرفتی P برای او بیش از نتیجه P است که خود ممکن است به طور نسبی آما به حسب شخص دریگر صدق باشد. اما نسبی‌گرایی نمی‌تواند به این پرسش که: «چرا صدق نسبی‌ای که مثالی وی برای گزاره P قابل استنتاج با صدق نسبی گزاره‌ای که شخص دیگری بدان قابل است ارزش معرفتی بریزد؟» پاسخ مناسب دهد. زیرا در این مثالی، وجود یک نرم می‌تواند به هیچ عنوان به صدق نتیجه P برای اسناد برتر باشد. از این رو، نسبی‌گرایی در گرایشی باورها دچار سردرگمی خواهد شد. یا یا مبدع دیدگاه، باورهایی را انتخاب کند که اینکه اساساً به عجز خود در انتخاب اقایان نماید و از انتخاب آن سر برای زند.

نسبی‌گرایی و استدلال

پاسخ دیگری که می‌تواند در قبال استدلال فوق UVNR مطرح کند که اگر صدق نسبی با محیطی از نسبی‌گرایی و انسجام و سازگاری معنی‌گوی صدق نسبی در صورت نسبی در صورتی نبوده است تاز نسبی‌گرایی، دفاع نماید و با برای آن استدلال اقایان که بلکه صرفه در مقام بیان دیدگاه خود به نحو منطقی و منظم بوده است. می‌تواند این سخن را در مقام پاسخ به اشکال مورسی ماندلbaum (Mandela) بپیماید. مورسی ماندلbaum چنین استدلال می‌کند که نسبی‌گرایی خود را است یعنی پذیرش نسبی‌گرایی باعث عوامل نظیر عزلت غایب و یا محمد (Self-limiting) است. به عبارت دیگر، تحت پوششی به تنفس‌های غیرنسبی‌گرایانه درباره بزرگی از استدلال ماندلbaum با برای نکته استوار است که اگر نسبی‌گرایی باعث خواهد دفاع نماید و یا یخواهد برای آن استدلال اقایان که یکی دیگر و ادعا خود را به گونه‌ای غیرنسبی‌گرایانه مطرح سازد. ماندلbaum می‌گوید در صورت عدم این کار، غیرنسبی‌گرایی نمی‌توانند شاهد و قرائنی را که نسبی‌گرایان می‌کند واقعاً به عوامل شاهد و دلیل لفظها نماید. پس دلایل و شواهد منکر، توان معنی‌گوی باعث می‌شود داشت و از این رو، نخواهد توانست به گونه‌ای موثر، غیرنسبی‌گرایی را نسبت به درستی نسبی‌گرایی متقاعد سازند. می‌تواند در پاسخ به اشکال ماندلbaum می‌نویسد:

«اعتراف اصلی ماندلbaum این است که نسبی‌گرایی اقایان را برای حمایت از موضوع خود اقایان...»
می‌کنند و در این قاره، صدی برخی گزاره‌ها را پیش‌آمیز مطلقاً صادق فرض می‌گیرند... [وی] در سخن مانند. [یک بیشتر فرض وجود دارد. و آن اینکه وقتی نسبی گارد استادان‌هایی را خاطری به غیرنسیگرا مطرح می‌کند، درواقع تنها می‌کند یک موجات متغیر‌سازی غیرنسیگرا را به‌زمان آورد. هرچند می‌توان متغیرسازی (convince) اورده و هدف غیرنسیگرا گزین را در اقامت استدلال نقلی نمود اما لازم نیست که نسیگرا نیز چنین هدفی را دنبال نماید. اصولاً در اقامت استدلال می‌توان اهداف بسیاری را دنبال نمود، برای مثال، نسیگرا به سخن خود، صورت استدلال می‌دهد. 

تا بیان دیدگاه‌های ایال منطقی و بگونه‌ی بیان کند که مطابقت‌های بتواند بهتر آن را درک کنند.

پافشاری بر اینکه نسبی گارد باید در اقامت استدلال، همان اهداف را دنبال نماید که غیرنسیگرا در پی آن است در حقیقت، منافع‌های بیش نیست، این مثال، نموهای است دقیقه‌ای که ممولاً مطلق‌تالی با انتخاب به نسیگرا گزین به گاردی و نسیگرا را معلام می‌کردند و نسیگرا را معلم می‌مانند. تنها که رای خود، هدفی را انتخاب کند و ملاک‌هایی را رعایت نماید که مناسب با دیدگاه مطلق‌تالی است و سپس هنگامی که نسیگرا در رعایت آن ملاک‌ها ناکام ماند چنین نتیجه می‌گیرند که نسیگرا شکست یافت. هرود این‌سانه مذاکری بر آن باید که نسیگرا گزاره‌ای با یعنی که جهانی بینی بخاطر اورین که اهداف و ملاک‌های خاص خود را دنبال می‌نماید (جکب میلندن و ماکل‌کرزو 1982: ص 22).

میلندن در اینجا ممکن است بسیاری از استدلال‌هایی که در حمایت از نسبی گارد و در قبال مطلق‌تالی ارائه شدهاند به‌منظور به‌دست دادن، ولی با توجه به اینکه قابلیت برای ترجیح نسبی گارد و طرد مطلق‌تالی بوده‌اند. میلندن بر این باور است که، اما، می‌توان تا دلایلی غیرنسیگرا گزین را برای حمایت از نسبی گاردی عرض نماید. با آنکه از نسبی گاردی به گونه‌ای دفاع کند، که از دید مطلق‌تالی، دیدگاهی درست و از نظر معرفتی، بیترت قلی شود. وی در اینباره تأکید می‌کند که نسیگرا با اقامت‌هایی که در تناقض نشده است، با دلایل و سواد و را دنبال‌های گردیده که آن دلایل بگونه‌ای UVNR تنظیم می‌شوند که از دید مطلق‌تالی موجه و معقول پاشند. میلندن به همین شوه‌ی باشکوه عذرخواهی می‌کند و معتقد است جوان آرای دریافت نسبی گاردی نیز به است یا چنین اشکالی بر او وارد نیست.

اما این رویکرد نیز نمی‌تواند میلندن را به مشکلاتی که با آن مواجه است نجات بخشیدن چه اور
حقیقت است، استندالهای خود را نافذ نموده این زیرکارامل‌اند که سختی که سختی و نه صرف‌آ به جهت بیان دیدگاه بلوک به منظور متقاعدسازی مخاطب و واداشتن وی به پدیداره درستی نظرانش بوده است. در این باره می‌توانید به نمونه‌هایی زیر از سختی وی توجه کنید:

موضوع نسبی گر ابتره‌ای چشمه‌گری قوی است و اشکالاتی مانند تهافت، تسلسل و مصادره به مطابع بر آن وارد نمی‌باشد. (جهمیلیند ۱۹۷۷: ص. ۸۰) وی در تلقیح پایان مقاله خود می‌گوید: امکان کشیدن تا نشان دهن‌که نسبی گری به نقدی پایین گرفته است و نیز درصد بوده تا بیان کنید که این اشکال که نسبی گرایی، خودش موجات نطف خود را فراهم می‌آورد. چنان که نقد این تصور می‌کند وارد نیست. (جهمیلیند: ۱۹۸۰: ص. ۱۴۲)، و نیز در جمع‌بندی مقاله دیگری می‌گوید: بهشت‌هایی که ذکر شد در رده‌ای تناقض می‌گذارند بیکاری می‌کنند. (جهمیلیند: ۱۹۷۹: ص. ۸۸)

با توجه به این نمونه‌ها دشوار است تلاش‌های میلند را جزئی غیر از کوشش در این تنبیه عقلانی و قانون‌سازی مخاطب، نسبت به استحکام نسبی گرایی ناکامی، نقادان نسبی گرایی تلقی نمایند. بطور کلی، میلند در آثار خود بهبودی فراهم ساختن دلیل برای انتخاب نسبی گرایی بوده است و از این رو، علی‌ رغم ادعایی که درباره اهداف خود از اقلامی اینگونه استناد‌ها ذکر می‌کند و مدعی می‌شود که بهبودی تنبیه شواهد با مقاومت‌سازی نبوه است؛ باید گفت دلیل‌هایی یک برد، این تنبیه را نشان می‌دهد که امکان‌های مختل خود را باعث مکاتسب‌گرایی است متفاوت سازد. در نتیجه راه ابرای اشکال خودم محدود گری مانند پیام و نیز استنادی UVNR با می‌شود. افزون بر این، تصور ای بر اثر استناد دولتی که گونه‌های میلند را در مسیر استناد بر پایه دلایل عقلانی تلقی نکنیم یعنی چگونه می‌توان درستی آنها را مانند قرار داده و روش نیست که اگر در اینجا اهداف مرجع دیگری نشود اساسا چگونه می‌توانیم این بحث را استناد بدانیم؟ به عبارت دیگر، اگر نسبی گرایی با اقلامی استنادی‌ها هیچ‌گونه درستی نسبی گرایی را نتبیه کند آنها مشخص نیست که اینگونه استناد‌ها به چه کاری می‌ایستند. بنابراین، در مجموع با این گفت راهی که میلند برای خلاصی از اشکال UVNR و نیز استنادلی مانند پیام آگهی که میلند برای خلاصی از اشکال UVNR و نیز استنادلی پیام ارائه می‌کند کاری ندارد.

آیا سکوی استندالهای خود خود مرکز مصادره به مطبله شده است؟

با توجه به بحث‌های گذشته می‌توانیم که نسبی گرایی می‌تواند برای مقاوم صدق نسبی معنای مفهوم و معنی‌داری را به‌دست دهد و نیز می‌توانند این ایده همانند در رده نسبی گرایی را
پاسخ گوگرد. پراهین به‌انتفاف را می‌توان تا زمان سقراط و افلاطون در دنیا نمود و با این اشکالی را که از سوی نسبی گرابان بر آن قبل پراهین گرفته شده است و آن هم به مصادر به مطلوب بیاد می‌کنند. منظور قرار داد. درواقع با این پخش پاسخ دهیم که: اگیرا پراهین سقراط مشتمل بر مصادر به مطلوب است؟ طرفداران نسبی گراگی در آثار خود چنین استدلال می‌کنند که پراهین سقراط با حذف نمودن قید نسی (معنی قید برای پرداخت، و برایه‌ها) ممکن مصادر به مطلوب شده‌اند. از این رو، می‌گویند می‌تویم:

دلایل افلاطون در رساله ثابت کرده براز آنکه نشان دهد نسبی گراهای پروتاگوراس دچار تناقض هستند. اما است که نادرست است زیرا افلاطون قید نسی را (مثلاً قید ند) ار را در عبارت: خلک قید ند را در موضع حساب حذف می‌کند. (گیاه میلند ۱۷۶ ص ۴۵)

کریس مورسیز نیز به گونه‌ای مصاحبه چنین نتیجه می‌گیرد. این گونه نقدها که بر علیه نسبی‌گرایان ایز گوش از آنجاکه تلویحاً به نظر مطلوب‌گرایی در صفحه وابسته، مربوط مصادر به مطلوب شده‌اند (کریس اسپیرو ۱۹۸۲ ص ۹۵)

جهان می‌گردی نیز می‌تویست:

پی تردن پروتاگوراس به سه‌ست پاسخ می‌دهد که این گونه نقده‌ها، منتظر زده یا هر چیز منتظر آنها مشکل را می‌کند. اما مطلوبیت (م. ف. بورنیت) است. آم. اف. بورنیت (۱۹۷۶ ص ۱۷۵ از این آنکه اینک گفتن تاچه‌ای‌ای به انتهای یو در نتیجه پروتاگوراس سبب می‌رسند؟ منظر می‌ردد حذف این قید نهایتاً از قیدتر نقدی‌های سقراط به‌روش‌های جدید این نقده‌ها نکل است.

برای نه... قیده‌ای است که اگر تکمیل سقراط کاملاً از آنها بچه‌گوییده است لاقلب قدرت آنها را دست کم گرفته است. اما بورنیت مشکل را می‌کنند. است (برزین ۱۹۷۶ ص ۱۷۵ از این آنکه اینک گفتن تاچه‌ای‌ای به انتهای یو در نتیجه پروتاگوراس سبب می‌رسند؟ منظر می‌ردد حذف این قید نهایتاً از قیدتر نقدی‌های سقراط به‌روش‌های جدید این نقده‌ها نکل است.

در وهله نخست باپیدا به این نکته توجه کرد که برخان سقراط را می‌توان به گونه‌ای تحلیل نمود که بخشی از این برخان، دردسری انتساب معین تعودی پروتاگوراس به مفهوم صدق مطلق باشد و در نتیجه، ناسازواری برداشت و را از صدق نسبی موجب می‌شود. اگر برخان سقراط چنین باشد
نگارش نسبي گرایی نوگردوگرایی و روابط های جدید آن

آگاهی نمی‌توان گفتم با حذف صدهایی مانند برای و نه، مرتکب مصدوم به مطلوب شده است (true for)، بلكه حذف این قبیل قیدها، دلیل بسیار خویش دارد و آن اینکه اساساً صدق برای صرفأ هنگامی معقول است که آنها معدوم صدق مطلق در نظر گرفته شود و محسنین باید گفت استلام هایی که در رساسی نتیجه برآوری نسبي گرایان اقامت شده است و تعزیه قایسهای جدید آنها آشکارا نازواند و استدلال UVNR نه پروتگروس و نه طرفداران معنای نسبی گرایی نتوانستند به ترسیم بخش پایش دند. همچنین این استدلال است یک رهگیر گونه که دیده نسبي گرا نمی‌توانند به قانونی سازوکار نسبی گرایی صرفأ ندز نسبي گرا درست است، در حقیقت عدم کارایی آن‌ها در بحث با مخالفان نسبي گرایی نشان می‌دهد و نبین بر عجی آن بر بیان درستی با رجحان معنایی نسبي گرایی دلایل مت کند. اما از سوی دیگر، اظهار یا دفاع از نسبی گرایی بطور غیر نسبی گرایانه نیز در حقیقت، پذیرش حقیقت در معتقدات معنی‌داری با اصولی را نشان می‌دهد که به کمک آنها خود نسبي گرایی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد حال آنکه این نهایتاً به طرف نسبي گرایی می‌انجامد. بدون سنج، نسبي گرا نمی‌توانند دفاع منسجمی از نسبی گرایی را با بر صورت نسبی گرایانه و چه با تحریک غیرنسبی گرایانه ارائه دهد و همانطور که در استدلال UVRF به نسبی گرایانه از NSB به ویژه شده است اگر نسبي گرا به نسبی گرایانه از نسبی گرایی دفاع کند در حقیقت، ارزش معنایی مطلق گرایی را بازی برده است (زیرا مطلق گرایی نیز می‌تواند به ترتیب نسبی، درست باشد) و از اینرو، نسبي گرا به حریق نسبی گرایی مطرح می‌باشد و اگر این دفاع به ترتیب غیرنسبی گرایانه صورت گیرد در حقیقت، نسبي گرا دست از دیدگاه خود برداشته است. هم استدلال UVRF و هم NSB به تن نباشد به صدق مطلق قائم شده نسبي گرا هر مفهومی از صدق را که اختیار کند این براهن برای و مشکل آفرینان و متضمن مصدوم به مطلوب نمی‌ستند. اما در بادره انتقال معنایی به مطلوب از طریق فرض صدق مطلق (با حذف پیدای برای) با بگفت نه پروتاگروس و نه نسبي گرایان معنایی تحلیلی را از صدق نسبی ارائه داده که معنای طبیعی مفهوم زیاد را نشان داده. انتقال که کم‌درجه مفهوم صدق نسبی را تا حد سربار بیان نموده که عبارت: "گزاره P صادق است" صرفأ با این معنا خواهد بود که: "گزاره P را باور دارد" برخی طرفداران نسبي گرایان نیز از صدق نسبی چشم پویشدها زیبا به صدق مطلق وابسته است. به هرجا مفهوم صدق نسبی هرچه یاد نمی‌توان آن را نقدي قوی از سوی نسبي گرایان بر علیه سماطور و پرورانش تلقی نمود و گفت که